**اصول: استصحاب، جلسه 59: 13/10/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین**

**الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین**

بحث این بود که آیا حکم شرعی می تواند به نحو مهمله جعل شده باشد و حکم مضادی که بعدا ذکر می شود این حکم در واقع در مقام رفع اهمال دلیل و برای تعیین حد و صغور آن دلیل باشد عرض کردیم که در نظام های قانون گذاری این متعارف است که جعل حکم به نحو مهمل. خود جعل حکم به نحو مهمل مصلحت دارد. البته در مقام محرکیت ممکن است بگوییم فقط به قدر متقین تاثیر دارد البته یک نکته ای وجود دارد : وقتی یک قانون گذار به نحو مهمل حکم می کند دو گونه است یکسری چیزها به نحو تبصره ها و استثناها ذکر می کند. عقلائا تا قانونگذار تبصره ای ذکر نکند برای قانونش، به آن قانون عمل می کنند ولو قانون به نحو مهلمه جعل شده باشد علتش این است که گاهی اوقات قانون گذار هنوز نرسیده که آن تبصره ها را بررسی کند اصل قانون ابلاغ شده به دلیل مصلحتی که در اصل ابلاغ بوده تا وقتی که تبصره ابلاغ نشود ولو تصریح شده باشد که تبصره های این قانون بعدا اعلام خواهد شد. در خود آن قانون اول ولو به مهمله بودن تصریح شده باشد به این معنا که تبصره های این قانون بعدا اعلام خواهد شد خوب هنوز قانون گذار تبصره های این قانون را ذکر نکرده و شرایط عمل پیش آمد آیا نمی شود به این قانون عمل کرد عقلائا قانونی که ابلاغ شده و به مرحله اجرا رسیده اجرایی است باید تبصره ابلاغ شود تا بشود به آن تبصره استناد کرد. خیلی وقتها علت این نکته عقلائی این باشد ک معمولا یک نوع قاعده مقتضی و مانع عقلائی حاکم است یعنی اصل آن قانون مقتضی عام دارد نمی دانیم مانعی در موارد آن تبصره وجود دارد یا نه قانونگذار تردید است که مانع است یا نه هنوز بررسی نکرده گذاشته پس از بررسی در مورد آن نتیجه گیری کند درنتیجه شاید علتی که به قانون ولو به نحو مهمل جعل شده باشد ولو با تصریح به اهمال با تصریح به اینکه تبصرهها را بعدا ذکر می کنیم آنجا به آن قانون اخذ می شود دو چیز است یکی شرایط و خصوصیات قانون است آن خصوصیات قابل اجرا نیست یک موقع در قانون اساسی می گویند که کلیا تی کقانون را مطرح می کنند بعدا می گوید خصوصیات این قانون را قانون عادی تعیین می کند این قانون تا شرایط آن قانون عادی کنارش نیاد قابل عمل نیست اصلا بنای بر عمل نیست چون شرایط و مقتضیات شئ را هنوز بیان نکرده است علی وجه الاجمال قانون را بیان کرده است به تعبیر اصولی ها در مقام بیان اصل تشریع است نه در بیان خصوصیات تشریع ولی نه می گوید تبصره و استنثناها یک موقع جزء المقتضی و شرایط و امثال اینها را واگذار می کند به بیان مستقل یک موقع استثناها را به بیان مستقل واگذار می کند جاهایی که از نوع تبصره ها است اینها ظاهرا عقلائا به آن قانون عمل می شود تا آن قانون مربوط به تبصره ها و استثناها تصویب شود شاید علت اش همین قاعده مقتضی و مانع باشد که عقلائا محکّم است. عرض کنم که این در مورد نظام های قانون گذاری اما شارع مقدس به نظر میرسد دقیقا همان مطلبی که در نظام قانونگذاری عرفی می شود تفسیر کرد در مورد شرع هم می شود تفسیر کرد با این تفاوت که علتی که شارع مقدس قانون را به نحو مهمل جعل می کند جهلش نیست بر خلاف قانون گذار عرفی که هنوز تبصره را مطالعه و بررسی نکرده جهل دارد ولی شارع مقدس به سبب جهلش نیست به دلیل اینکه مصلحت در جعل قانون به نحو مهمله بوده همچنان که مصلحت گاهی اوقات در جعل قانون به نحو عام ممکن است باشد مرحوم صدر در بحث ناسخ و منسوخ و اینکه حقیقت نسخ چیست احتمالاتی ر امطرح می کند یکی از احتمالات که کأن خودشان هم تمایل دارند این است که ناسخ حقیقتا منسوخ را نسخ می کند منسوخ یکی حکمی است که به طور دائمی جعل شده ناسخ می آید آن را از بین می برد و در مقام جعل نسبت به مبادی حکم و امثال اینها این نحو صحیح نیست ولی نسبت به نفس جعل می تواند صحیح باشد در توضیح کلام ایشان عرض کردم به خاطر مصلحتی که در نفس جعل وجود دارد ممکن قانونگذار جعلش به نحو عام مصلحتی داشته باشد بنابراین همین نکته در مورد جعل به نحو مهمله می شود تفسیر کرد البته به نظر می رسد که این صرفا یک تفسیر عقلی است ولی تفسیر متعارف چنین نیست وقتی یک قانونی می آید و بعدا یک قانون مضاد قانون اول می اید عنوان ناسخ تعبیر می کنند کأن آن قانون را موجود می دیدند و این می آید آن را از بین می برد. در عرف متعارف هم که مثال زدم عرف متعارف در جایی است که خود قانون گذار از اول می گوید من تبصره ها را بعدا ذکر می کنم ولی اگر از اول این را نگفته باشد قانون را به طور عام ذکر کند بعد یک قانون مضاد ذکر کند می گویند آن قانون عام بوده این آمده آن را برطرف کرده بحث اینکه آن قانون مهمل بوده این رفع . بله احیانا در مواردی این را داریم که قانون مهمله است با تصریح. ما نسخی که مطرح است اینجا در جایی است که ناسخ در دلیل منسوخ تصریح به موقت بودن نشود ما با ناسخ می خواهیم بفهیم که آن حکم منسوخ شامل زمان منسوخ نمی شود بنابراین در این موارد که یک قانون جعل شده یک حکمی در شرع جعل شده بعدا حکم بعدی را ناسخ حکم قبلی می دانند نه معین آن تبصره ها که از اول به ان اشاره کرده بودند. نه. از حالا به بعد می گویند آن قانون قابل اجرا نیست کأن آن قانون یک قانون عامی بوده. البته میشد تصویر کرد که ناسخ بودن به اعتبار این است که آن قانون مهلمه هم شرعا عقلائا تا وقتی که نسخ نشده قابل اجرا است. استثناهای قانون که قابل اجرا است اینکه قانون از این به بعد دیگه اجرا نشود چیزی شبیه استثنای زمانی قانون است کأن این قانون از این بعد دیگر قطع می شود یعنی همچنان که در مورد استثناهای قانون عقلا تا وقتی که قانون برای استثنای آن ابلاغ و تصویب نشود آن قانون را محکّم می داند یک تعبیر مرحوم آخوند دارد تعبیرش این است البته در خصوص استثنا نمی گوید من می خواهم در خصوص استثنا بگویم یک بحثی دارد ک تخصیص عام وقتی عام تخصیص می خورد آیا آن عام دیگر در عموم خودش استعمال نشده عام مخصص در مراد استعمالی دیگر استعمال نشده مرحوم آخوند تعبیری دارند که گاهی یک قانون، ضرب القانون است این بحث ضرب القانون خودش یک نکته ای است که گاهی ما قانون را به این نحو جعل می کنیم و عام هم جعل می کنیم برای اینکه در موارد شک آن قانون مرجع باشد یا خود آن قانوگذار که آن قانون را تصویب کرده یا یک مرجع بالاتر به عنوان یک قانون برتر و قاعده برتر مطرح است که یک قانونی که تصویب می شود این قانون تا استثنای آن ذکر نشود نمی شود در مورد استثنا آن قانون را عمل نکرد در محتمل الاستثنا هم آن قانون لازم الاجرا است در موردی که محتمل است قانون نسخ شده باشد هم آن قانون لازم الاجرا است . عرف که این موارد را ناسخ تعبیر میکند به اعتبار این است که لزوم عمل داشته ولو به نحو قضیه مهمله جعل شده باشد تا دلیل ناسخ نیامده باشد لازم العمل است به اعتبار پایان یافتن لزوم عمل به آن قانون است و الا خود آن قانون ممکن است از اول مهمله باشد و به نحو مطلق جعل نشده باشد این تصویر دارد ولی عرف متعارف واقعا آن قانون را منسوخ می بیند نه حکما معنای این مطلب این است که آن قانون حکما نسخ شده چون آن قانون تا وقتی که ناسخ نیامده است لازم العمل است ممکن است از اول این مورد را شامل نشده باشد فرض این است که مهمله است مورد شک ما را که این قانون در زمان دوم و منسوخ این قانون موجود است یا نیست این به ظهور لفظی این را نمی گیرد مهمله است ولی کأن یک قانون عقلائی و شرعی وجود دارد که آن قانون مهمله را به منزله قانون مطلقه می کند این قانون مهمله که منزله قانون مطلقه می شود یک نحو بقای اعتباری یک نحو اطلاق تنزیلی برای آن قانون فرض کردیم ناسخ ظاهرش این نیست که اینکه میگویم ذهنیت طبیعی این است که از نسخ ناسخ حقیقی است کأن این قانون بوده و این قانون به وسیله آمدن ناسخ از بین رفته تصور اینکه ما قانون مضاد قانون اول را به این تفسیر کنیم که قانون اول مهمل بوده از اول و مطلق نبوده خیال می کردیم مطلق است و با قانون دوم می فهمیم که مهمل بوده یک فرض عقلی است و الا متعارف آن همین احتمالی است که در کلام مرحوم اقای صدر هم ذکر شده است.

سوال و پاسخ: نمی گوید مراد جدی این بود مراد جدی به معنای اینکه از اول می خواسته من عمل کنم بله همین جور است مراد جدی به معنای اینکه آن قانون را جعل کرده بود که من عمل کنم بله می فهم که از اول نمی خواسته من عمل کنم دو بحث است اگر مراد از قانونی که نمی خواسته به آن عمل کند معنایش این است که آن قانون را برداشته و جعل را مرتفع کرده از اول ابلاغ که نکرده بوده بعدا می فهمیم که این قانون در زمان دوم نیست ولی در این فتره کأن عمل به این قانون را لازم العمل می دانسته بحث این است که قانون لازم العمل است ولو قانونی باشد که برای امتحان باشد قانون مجعول برای امتحان مراد جدی ندارد ولی لازم العمل است مراد از مراد جدی نسبت به متعلق است مراد جدی به متعلق ندارد می خواهیم بگوییم مراد جدی نسبت به متعلق در موارد نسخ تعلق نگرفته ولی مقوم قانون مراد جدی نسبت به متعلق نیست.....

متاسفانه ادامه جلسه ضبط نشده است.